



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مالکیت معنوی

تاریخ: ۲۶ شهریور ۱۴۰۴

مصادف با: ۲۴ ربیع الاول ۱۴۴۷

موضوع جزئی: مقدمات - مقدمه اول - حقیقت ملکیت و انواع آن - ۳. ملکیت مطلق، مشاع و مفروز -

۴. ملکیت اصلی و تبعی - ۵. ملکیت مادی و معنوی - موضوع بحث

جلسه: ۲

سال اول

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در انواع ملکیت بود؛ عرض کردیم ملکیت به اعتبارات مختلف دارای اقسام متعددی است. دو تقسیم را ذکر کردیم؛ یکی تقسیم ملکیت و مالکیت به حقیقی و اعتباری بود؛ عرض کردیم مقسم در همه تقسیمات بعد از این تقسیم، همان ملکیت اعتباری است. ملکیت حقیقی از موضوع بحث ما خارج است. تقسیم دوم، تقسیم ملکیت به سه قسم ملکیت عمومی، خصوصی و دولتی یا حکومتی است. اجمالاً درباره این سه قسم توضیح دادیم.

۳. ملکیت مطلق، مشاع و مفروز

البته برخی از این اقسام سه گانه هم خودشان دارای تقسیمات طولی دیگری هستند. مثلاً ملکیت یا مالکیت شخصی، به سه قسم تقسیم می شود: مالکیت مفروز، مالکیت مشاع و مالکیت مطلق.

۱. مالکیت مفروز نوعی مالکیت مستقل است که در اثر تفکیک اموال مشاع پدید می آید؛ وقتی یک ملک مشاع بین افراد متعدد تقسیم می شود (در ملک مشاع مالکیت ها مستقل نیست و سهم ها تفکیک نشده و جدا نگردیده، لذا در ملکیت مشاع امکان تصرف بدون رضایت شرکا وجود ندارد) سهم ها تفکیک و جدا گردیده و هر یک می توانند در سهم خود بدون نیاز به رضایت سایر مالکان، تصرف کنند. این شاید به یک معنا ملکیت مستقل محسوب نشود، چون وقتی ملک مشاع افزاز و تقسیم می شود، سهم هر کدام مشخص می شود و می توانند در محدوده سهم خودشان تصرف کنند.

۲. ملکیت مشاع، ملکیتی است که به صورت مشترک متعلق به چند نفر است؛ به گونه ای که افراد در همه از اجزاء آن مال یا ملک شریک هستند و هر جزئی کأن بین شرکا تقسیم می شود. لذا هر شریک در تمامی اجزاء مال، دارای حق است؛ برای همین است که هرگونه تصرف در هر جزئی از اجزاء این مال بدون رضایت سایرین جایز نیست. این نوع از ملکیت در اموالی که به ارث می رسد، محقق می شود.

۳. ملکیت مطلق، ملکیتی است که شریک در آن وجود ندارد؛ مالکیت بدون محدودیت در تصرف.

اینکه گفتیم ملک شخصی به این اقسام تقسیم می شود، معنایش آن نیست که شرکا حتماً باید شخصی باشند. ما می توانیم ملک مشاعی را به گونه ای تصویر کنیم که مثلاً بخشی از آن مال متعلق به یک شخص یا فرد یا گروه خاصی باشد و بخشی از آن متعلق به عموم یا حکومت و دولت باشد؛ ممکن است دولت در یک مالی شریک داشته باشد؛ آن وقت اینجا می توانیم تصویر کنیم که مالک ولو یک فرد و شخص نیست و دولت یا حتی عموم هستند، اما بخشی از آن متعلق به آنها باشد.

در مورد ملک مطلق هم همینطور است؛ مالک ملک مطلق هم می تواند شخص باشد و هم می تواند حکومت باشد. ممکن است

حکومت یک ملک و مالی داشته باشد و هیچ شریکی هم در کار نباشد؛ طبیعتاً این ملک مطلق محسوب می‌شود. لذا علی‌رغم اینکه برخی گفته‌اند ملک شخصی تقسیم می‌شود به ملک مطلق، مشاع و مفروز، ولی مالک مال می‌تواند شخص نباشد بلکه دولت یا حکومت باشد؛ بنابراین لزوماً مقسم این تقسیم، ملک شخصی نیست.

اگر ما گفتیم ملک شخصی تقسیم به این سه قسم می‌شود، طبیعی است که این در طول تقسیمات قبلی قرار می‌گیرد؛ اما اگر گفتیم مطلق ملک یا مالکیت تقسیم به این سه قسم می‌شود، آنگاه در عرض تقسیم‌های قبلی خواهد بود. به هر حال این تقسیم، در عرض دو تقسیم قبلی است؛ یعنی ملک از جهت داشتن یا نداشتن شریک، به این اقسام تقسیم می‌شود. اگر در ملکی هیچ شراکتی نباشد، مطلق است؛ اگر شراکت باشد، این شراکت تارة به نحو مشاع است و آخری به نحو مشاع نیست و اجزاء و بخش‌های آن مال تفکیک شده و مستقل محسوب می‌شود، این می‌شود ملکیت مفروز. شاید هم ملکیت مفروز از تبعات و آثار تقسیم سهام در ملکیت مشاع باشد.

۴. ملکیت اصلی و تبعی

تقسیم چهارم، تقسیم ملکیت به ملکیت اصلی و ملکیت تبعی است.

۱. ملکیت اصلی، یعنی ملکیتی که نسبت به یک مال بدون واسطه و به صورت مستقیم محقق می‌شود؛ مثلاً زمین یا ماشین یا خانه می‌خرد و آن مال مستقیماً به یکی از اسباب ملکیت، مملوک این شخص می‌شود.

۲. ملکیت تبعی، ملکیتی است که به تبع یک مال دیگر تحقق پیدا می‌کند؛ ما مصادیق متعددی را برای ملکیت تبعی می‌توانیم ذکر کنیم. مثلاً ملکیت نسبت به میوه درخت که به تبع ملکیت بر درخت حاصل می‌شود؛ یا ملکیت نسبت به محصول زمین که به تبع ملکیت زمین تحقق پیدا می‌کند. همچنین ملکیت نسبت به مولود و نتاج حیوانات، ملکیت نسبت به بچه‌ای که یک حیوان می‌زاید؛ گوساله‌ای که یک گاو آن را می‌زاید، مملوک صاحب گاو است، چون به تبع آن گاو به ملکیت این شخص درمی‌آید. البته اینجا جزئیات و بحث‌هایی وجود دارد که از حوصله بحث ما خارج است. عمده این است که ملک و مالکیت از یک جهت دارای دو قسم اصلی و تبعی است. جهت تقسیم ملک هم معلوم است؛ می‌گوییم ملکیت و مالکیت از حیث واسطه داشتن یا نداشتن، تقسیم می‌شود به دو قسم اصلی و تبعی. هر کدام از این تقسیمات، جهت و حیثی در آن ملاحظه می‌شود و این اقسام پدید می‌آید.

۵. ملکیت مادی و معنوی

تقسیم پنجم، تقسیم ملک به مادی و معنوی است.

۱. گاهی ملک متعلق به یک شیء و عین می‌شود که مابه‌ازاء خارجی دارد؛ اعیان در خارج موجود هستند، اشیاء خارجی البته با قیودی می‌توانند مملوک باشند؛ شرایط مال را داشته باشند، مالیت داشته باشند، حالا مالیت عرفی و شرعی. این ملکیت نسبت به اعیان و اشیاء، ملکیت یا مالکیت مادی است. اشیاء و اعیان هم که می‌گوییم، تارة یک عین قابل رؤیت و قابل اشاره حسی است مثل خانه و ماشین و حیوان و زمین، یک چیزی است که عین خارجی محسوب می‌شود؛ گاهی ممکن است عین نباشد بلکه منفعت باشد. منفعت قابل اشاره حسی نیست؛ عین خارجی نیست؛ سکونت در این خانه مابه‌ازاء خارجی ندارد. بله، مسکن مابه‌ازاء خارجی است و قابل اشاره حسی است، اما سکونت که انتفاع متناسب با آن است، مابه‌ازاء خارجی ندارد. از این جهت می‌توانیم بگوییم منفعت یک امر مادی نیست، یک امر معنوی است. لکن به نظر دقّی، منفعت هم ملحق به یک

شیء مادی می‌شود؛ یک وقت ما خود خانه را مورد خرید و فروش قرار می‌دهیم، این خیلی روشن است که این شیء مملوک یک شخصی می‌شود و این از نوع ملک مادی است و کسی که مالک است، مالکیت او بر این شیء به نام مالکیت مادی شناخته می‌شود چون خودش مادی است. منفعت هم از این منظر در زمره ملک مادی یا مالکیت مادی قرار می‌گیرد یا به تعبیر دقیق‌تر، ملحق به ملکیت مادی است. سکونت کردن یک امری است که خودش دیدنی نیست اما آثار آن قابل رؤیت است؛ آثار سکونت کاملاً مشهود است. لذا از یک جهت این ملکیت مادی است؛ اینکه در جلسه گذشته هم اشاره شد که منفعت یک امر مادی نیست، به این معنا بود که مابه ازاء خارجی ندارد؛ ولی از یک جهت خودش یک امر مادی محسوب می‌شود.

۲. ملکیت معنوی عبارت از ملکیت نسبت به هر چیزی است که با فکر و آفرینش ذهن تحقق پیدا می‌کند. هر چیزی که توسط ذهن خلق می‌شود، به تعبیر دیگر آفرینش‌های ذهنی، به عنوان ملک معنوی یا به تعبیر دیگر ملک فکری شناخته می‌شوند. ملک فکری یعنی چیزی که محصول فکر و ذهن و اندیشه آدمی است. ما در ادامه به مصادیق ملکیت معنوی یا فکری اشاره خواهیم کرد؛ کسی که یک کتاب می‌نویسد، این کتاب محصول ذهن و فکر او است؛ آفرینش ذهن اوست. لذا می‌گوییم این کتاب فلانی است؛ کسی مقاله می‌نویسد یا یک اختراعی می‌کند و چیزی را می‌سازد؛ کسی یک اثر هنری خلق می‌کند؛ مثلاً نقاشی می‌کشد یا مجسمه می‌سازد، تابلو درست می‌کند، روی سنگ و دیوار و چوب یک اثر هنری از خودش به یادگار می‌گذارد، اینها را تحت عنوان ملک معنوی یا ملکیت معنوی می‌شناسند. فرض کنید کسی که یک دستگاهی را اختراع می‌کند و این دستگاه توسط کارخانه تولید می‌شود، خود این دستگاه به عنوان ملک مادی شناخته می‌شود؛ اما آن ایده و فکر و ابتکاری که توسط مبتکر و مخترع خلق و آفریده شده و در اختیار یک واحد صنعتی قرار گرفته، این دیگر ملک مادی نیست؛ از آن تعبیر به ملکیت معنوی یا فکری می‌کنند.

ما در ادامه بحث درباره پیشینه و تاریخچه ملکیت معنوی سخن خواهیم گفت و اینکه آیا اساساً ملکیت اینجا قابل تصویر است یا نه؛ کسی ممکن است بگوید که من این تقسیم را قبول ندارم؛ ما ملکیت مادی و معنوی نداریم، چون اساساً انسان مالک آفرینش‌های ذهنی خودش نمی‌شود. ممکن است برخی این نظر را داشته باشند؛ مثلاً در مورد حق التألیف این بحث هست که آیا اساساً حق التألیف مشروع است یا نه.

یک نکته دیگری را هم اینجا توجه بفرمایید؛ البته این نکاتی که عرض می‌کنم، می‌خواهم دقت بفرمایید که خلط صورت نگیرد. یک وقت کسی ملکیت معنوی را از اساس انکار می‌کند و می‌گوید ملکیت نسبت به آفریده‌های ذهنی معنا ندارد. آنچه که ذهن انسان خلق می‌کند، اعم از کتاب و مقاله و اختراع و طرح صنعتی و هر چه که هست، این چیزی نیست که بخواهد ملک باشد. طبیعتاً تقسیم ملک به مادی و معنوی از این جهت را نمی‌پذیرد. یک وقت کسی ممکن است تقسیم ملک به مادی و معنوی را بپذیرد، اما آن حقوقی که بر این ملکیت مترتب می‌شود را انکار می‌کند؛ حالا باید بعداً ببینیم آیا اساساً می‌شود ملکیت نسبت به آفریده‌های ذهنی را بپذیریم اما در عین حال منکر هر نوع حقی نسبت به این ملک شویم یا نه؟ یعنی از یک طرف بگوییم درست است که این ملک محسوب می‌شود، ولی آیا مالیت دارد یا نه؟ یک وقت چیزی ملک است ولی مال نیست؛ مثل اینکه ارزش یک شیء آنقدر ناچیز است که مالیت ندارد. مثلاً یک دانه برنج، ملک شخص محسوب می‌شود ولی از نظر عقلاً ارزش مالی ندارد؛ یعنی هیچ کسی برای یک دانه برنج حاضر نیست پول بدهد. حالا اینکه ضرورتی پیش بیاید، این بحث دیگری

است؛ اما به طور متعارف، چیزی مالیت دارد که عقلاً حاضر باشند به ازاء آن ثمن پردازند؛ ما بیدل به ازاء الثمن؛ چیزی که عقلاً در برابر آن حاضر باشند یک چیزی را بدهند تا آن را بگیرند، مال محسوب می‌شود. حتی ممکن است چیزی از دید همه عقلاً هیچ ارزشی نداشته باشد، مثل تار موی جدّ انسان؛ هیچ عاقلی حاضر نیست برای تار موی جد فلانی، پول پردازد؛ اما برای خود این شخص، ارزش دارد یک لنگه کفش کهنه جدّش را از یکی بگیرد و کلی پول به ازاء آن بدهد. اینجا یک غرض عقلانی تصویر می‌شود، ولو این غرض عقلانی نوعی نیست و شخصی نیست. برای این شخص، این غرض عقلانی قابل تصویر است. لذا ممکن است چیزی ملک باشد اما مال نباشد؛ این قابل تصویر است.

به هرحال در مورد آفریده‌های ذهنی باید به این سؤالات پاسخ داده شود؛ به بیان دیگر، پذیرش تقسیم ملک به ملک مادی و معنوی، وابسته به اتخاذ مبنا و پاسخ به این سؤالاتی است که عرض کردیم. یکی اینکه آیا اساساً آفریده‌های ذهنی ملک محسوب می‌شوند یا نه؛ دیگر اینکه آیا آفریده‌های ذهنی مالیت دارند یا نه. آنگاه اگر مالیت داشتند، جای این پرسش هست که چیزی که مالیت دارد، باید به نوعی بتوان در آن تصرف کرد؛ یا اینکه کسی ممکن است بگوید این ملک نیست و یک حق است. ما گاهی از اوقات در مورد حق هم می‌توانیم بحث نقل و انتقال را مطرح کنیم؛ ممکن است یک چیزی ملک نباشد، حق باشد؛ این را در مکاسب خوانده‌اید. حق هم قابل نقل و انتقال است، قابل اسقاط است؛ فرق آن با حکم هم همین است. یکی از فرق‌های حق و حکم، همین است که حق قابل اسقاط است اما حکم قابط اسقاط نیست؛ حق قابل نقل و انتقال است، اما حکم قابل نقل و انتقال نیست. ممکن است کسی بگوید آنچه که توسط انسان آفریده می‌شود، یک حق است نه ملک که قابلیت نقل و انتقال دارد؛ لذا می‌تواند به ازاء آن مال دریافت شود.

اینها بحث‌هایی است که در این رابطه به صورت بسیار اجمالی اشاره کردم تا بدانید مسئله تقسیم ملکیت به ملکیت مادی و معنوی، چه‌بسا به وضوح تقسیمات دیگری که گفتیم نیست. این تقسیم فی‌الجمله مطرح است.

موضوع بحث

بحث ما در این جلسات ان‌شاءالله پیرامون این قسم از مالکیت است. اجمالاً تقسیمات دیگری هم برای ملک می‌توانیم بگوییم؛ هدف این بود که بدانیم اولاً بحث در ملکیت‌های اعتباری است؛ مقسم این اقسام متعدد و محور تقسیم در این تقسیمات چهارگانه اخیر، به غیر از تقسیم اول، ملکیت اعتباری است و موضوع بحث ما یک قسم از دو قسم مذکور در تقسیم پنجم است. ما می‌گوییم ملکیت بر دو قسم است: ملکیت مادی و ملکیت معنوی. ما می‌خواهیم درباره این نوع از ملکیت بحث کنیم که آیا اساساً چنین ملکیتی وجود دارد و قابل تصویر است یا نه؛ آثار آن چیست و چه حقوقی بر این ملکیت مترتب می‌شود. شامل چه اموری می‌شود. یکی از مجموعه‌هایی که در همین رابطه کار می‌کند، می‌گفت ما ۱۴۰۰ مسئله در مورد مالکیت فکری احصاء کرده‌ایم. حتی من گمان می‌کنم که بسیار بیش از اینهاست؛ اینها مسائل کلی مالکیت معنوی است، اما اگر در مصادیق و اجزاء برویم، مسائل خیلی بیش از این حرف‌ها است. ان‌شاءالله جلسه آینده درباره تاریخچه و پیشینه مالکیت معنوی مطالبی را عرض خواهیم کرد؛ چون اینها مطالب خوب و راهگشا است.